

صفات و شمایل عثمان

حضرت عثمان غنی مردی بود که جان و مالش را فدای رسول الله نمود اخلاق او الگوی خوبی برای مسلمانان بود. مهربان و باحیا بود طوریکه فرشتگان از عثمان شرم می کردند حضرت عایشه می گوید - پیامبر خدا در خانه اش به پهلو تکیه داده بود و ساق پایش تحت بود ابو بکر اجازه می داد به خانه را خواست و وارد شد پیغمبر صلی الله علیه و آله تکیه داده بود سپس عمر اجازه ورود خواست، پیامبر هم چنان تکیه زده بود و با آنها سخن می گفت. بعد از آن حضرت عثمان اجازه ورود خواست و چون وارد شد پیامبر راست نشست و لباس هایش را مرتب کرد و با او سخن گفت. حضرت عایشه شاهد قضیه بود گفت: ای پیامبر خدا! ابو بکر وارد شده و شما تنگان بخورید و او چه نکردید بعد عمر وارد شد شما باز هم تنگان بخورید و او چه نکردید. اما وقتی عثمان آمد شما نشستید و لباس هایشان را جمع و جور کردید - پیامبر خدا فرمود: "ایا من از مردی حیا کنم که فرشتگان از او شرم دارند؟"

عثمان مردی بزرگوار و سخاوتمند در این زمینه برای دیگران الگو بود سخاوتمندی عثمان یادگارهای نیکی از او ماند در آن زمان آب کالای اساسی و مهم ترین ضرورت زندگی بود که مردم بوسیله آب به زندگی خود و اولفندان و شترهایشان ادامه می دادند. چاه بی نام **بئر رومه** متعلق به فردی از بنی عقیل بود و هر دو آب این چاه را به چندین درهم می فروخت. مردم به ستوه درآمده بودند. پیامبر به صاحب چاه گفت: ایبا این چشمه را به چشمه ای بهیشت می فروشی؟ مرد عقیلی گفت: ای پیامبر خدا! من و خانواده ام چشمه ای دیگر داریم

این نذاریم و من می توانم این را بخشش کنیم
وقتی این خبر به عثمان رسید چاه را از آن
مرد به مبلغ سی و پنج هزار درهم و خرید و بعد
شرد پیامبر آمد و گفت: برای من چشمه ای در مقابل
آن چاه در بهشت می دهی؟ پیامبر فرمود: آبله
این طور است. عثمان گفت: من آن چاه را خریدم
و آن را برای مسلمانان وقف کردم نمودم. آری
عثمان اینگونه بود؛ بارها پیامبر خدا او را مترده
بهشت داده بود، سخا و بخشنده های او و همواره
را برای به سوی بهشت باز گذاشته بود. در
روز صلح حدیبیه پیامبر عثمان را شرد فریض
و رهبرشان ابوسفیان (که در آن زمان اسلام
را نپذیرفته بود) فرستاد تا به آنها بگوید که
پیامبر به قصد جنگ نیامده است بلکه او
برای زیارت کعبه آمده و هم چنان حرمت
کعبه را حفظ خواهد نمود و نیز پیامبر به عثمان
گفت که به مردان و زنان مسلمان که در مکه
شردیک است بسری بگردند مترده بده که فتح
و پیروزی نزدیک است. عثمان به مکه آمد و
پیام رسول اکرم را به ابوسفیان و بزرگان قریش
رساند. وقتی عثمان پیام را به آنها رساند و
سخنش تمام شد گفتند اگر تویی خواهی کعبه را
طواف کنی طواف کن. عثمان گفت تا زمانی که
رسول الله طواف نکنند من طواف نخواهم کرد
در این هنگام قریش عثمان را باز
داشت کردند و تا سه روز او را نگه داشتند تا
اینکه به پیامبر خبر رسید که عثمان گفته شده
است. پیامبر فرمود: ما بر می گردیم تا زمانی که
یا فریض به جنگیم و انشقاق خون عثمان را
ببینیم. آنگاه رسول خدا مردم را برای بیعت
فراخواند و به آنها گفت که خداوند به من دستور